

# "گذشته" افتخار ماست!

داد. ما بعنوان مبارزان سیاسی، ما بعنوان مبارزان طیف چپ، ما بعنوان اعضای سیاه زخم دیده، اما مصمم به باقی ماندن در سنگر جنبش کمونیستی ایران، کدام وظیفه را در برابر جنبش مردم داریم؟

حزب توده ایران، نه در سال ۵۷، که سال‌ها پیش از آن - حتی در ابتدای بنیانگذاری -، باشناخت از این جامعه، مشی، سیاست، برنامه و حتی ترکیب اولیه رهبری خود را برگزید.

آن تجربه، که در انقلاب سال ۵۷ و سال‌های پس از پیروزی انقلاب، به سیاست و مشی حزب توده ایران در برابر انقلاب و رهبری خارج از اراده ما، فرارونید، برخاسته از علم و خردی بود، که امروز وقتی عده‌ای همچنان خود را مدافع آن علم و اندیشه معرفی می‌کنند، اما تلاش دارند در برابر حزب توده ایران مشی و سیاست دیگری را قرار دهند، باید به "آن سیاست" و "مشی پیشنهادی کنونی" خود، یا همان دیدگاه علمی پاسخ بدهند.

آیا مشی گذشته، از مارکسیسم-لنینیسم انحراف داشته است و برجسته‌ترین کادریهای جنبش کمونیستی ایران اشتباه می‌کرده‌اند؟ و یا مدافعان مشی پیشنهادی کنونی، که با سیاست گذشته حزب فاصله‌ای انکارناپذیر دارد، اشتباه می‌کنند؟ ما گروه دوم را عناد کنندگان از اصول عام مارکسیسم-لنینیسم می‌شناسیم.

بحث بر سر آن نیست، که ما گذشته را تقلید کنیم، هرگز، اما سخن از آن هم نیست، که گذشته خود را انکار کنیم و از آن نگوئیم تر اینکه آنرا به فراموشخانه سپاریم.

چرا باید اینگونه عمل کنیم؟ حضور ما در انقلاب ۵۷ و تمام سال‌های پس از پیروزی انقلاب به تناوب نقش علنی، فعال، غیرهلنی و یا کمتر فعال (تحمیل شده)، که در آن داشتیم، نه تنها ننگ نیست، که افتخار است. شاید این کارنامه نزد سلطنت طلب‌ها، پشت به انقلاب کرده‌گان و ... پذیرفته نباشد، اما نزد توده‌های مردم؟ نزد مذهبین طرفدار آرمان‌های انقلاب؟

اینکه بر سر انقلاب و آرمان‌های آن چه آورده‌اند، نه تنها در کارنامه حزب توده ایران نمی‌گنجد، بلکه برعکس، در بررسی تاریخ ۱۷ ساله پس از پیروزی انقلاب، کارنامه ما، بعنوان یک نقطه قوت و یک برگ زرین در تاریخ ایران ثبت است. حاصل و نتیجه آنچه را ما گفتیم و عمل کردیم، اما دیگران نه قبول کردند و نه عمل، امروز همگان به چشم خود می‌بینند. همه آن مشی، سیاست و عمل، متکی به تجربه‌ای بود، که از جنبش جنگل "میرزا کوچک خان جنگلی" و حقیقت بی‌نی "حیدر عموغلی" به ما و به جنبش کمونیستی ایران به ارث رسیده است. ما اگر نه دو هفته یکبار، که در روز در میان هم عکس "حیدرخان" را چاپ کنیم و در رسای او قلم فرسائی کنیم، اما از درک و تجربه باقی مانده از اندیشه و عمل او فاصله داشته باشیم، فقط کاغذ را سیاه کرده‌ایم. ما در سال‌های پس از پیروزی انقلاب در صف مردم ماندیم و با جنبش حرکت کردیم، این هنر، فقط از حزب توده ایران ساخته بود و ساخته است.

حساب جناح راست، ابرویسین چپ. همانقدر برای ما روشن و شناخته شده است، که کارنامه، خیانت پیشگان به قدرت دست یافته در مجموع چپ... آن جناح نه تنها در دوران سلطنت ریختن خون توده‌ای‌ها را حلال و حضور آنها را در جامعه حرام می‌دانست، بلکه در تمام سال‌های پس از انقلاب نیز از سران چپ، ادامه آن حلال و حرام را می‌طلبید و از هیچ یاری و همگامی با آنان - حداقل در این زمینه - دریغ نکرد (کارنامه فعالیت انواع رادیوهای فارسی زبان وابسته به سلطنت طلب‌ها در مهاجرت و کارنامه ارتشبد "فردوست‌ها" در چپ، گواه است).

کارزار ضد توده‌ای، هر گاه از نفس افتاده باشد، باید دید کدام انحراف در ما ایجاد شده است، و هر زمان آغاز می‌شود، باید به آن اندیشید، که حرف و سیاستی بود جنبش مردم از سوی حزب اتخاذ شده است، و یا یادهانی موافق جنبش و مشی حزب ما می‌وزد!

امروز باید با صراحت گفت، که در جبهه انقلاب، در سال‌های پس از پیروزی آن، "حزب توده ایران" چه گفت، و چه کرد، و دیگرانی که اکنون مدعی شده‌اند، چه گفتند و چه کردند. روی این سخن نه با طیف راست، که در بالا از آن نام برده شد، بلکه با طیف ملین (مذهبی یا غیرمذهبی به مفهوم امروزی آن)، جنبش چپ (مرکب از طیف گسترده و در عین حال پراکنده آن، که در مهاجرت نیز همانگونه پراکنده مانده است، که در سال‌های پس از پیروزی انقلاب پراکنده بود!) و طیف وسیع و نامگون مذهبین به قدرت دست یافته و ... است. برآستی باید دید، حزب توده ایران چه گفت، که اگر بدان عمل کرده بودند، هرگز ایران سرنوشتی اینگونه نداشت، که اکنون دارد.

به هیچ نیروی و هیچ تبلیغاتی نباید اجازه داد، تا ما را از گذشته خود غافل سازد. برعکس، باید به جنبش کنونی، که در برابر حکومت قرار گرفته، سخن و عمل حزب را در (بقیه دو ص ۳)

۱۷ سال از مشی و سیاست ساده، علمی و در عین حال بسیار بفرنج حزب توده ایران در برابر انقلاب سال ۵۷ ایران می‌گذرد. حوادثی خونین، در این سال‌ها بر ایران، انقلاب و حزب ما گذشته است. در عرصه جهانی نیز این قرن با سه رویداد بزرگ، انقلاب اکتبر، دو جنگ جهانی و فروپاشی کشور شوروا همراه بوده است.

رویداد سوم چنان عظیم بوده است، که نه آیندگان، بلکه همین نسل حاضر نیز عوارض شوم عدم حضور اتحاد شوروی را در عرصه جهانی و در مقابله با تجاوزهای رو به تشدید جهان سرمایه داری بیش از امروز شاهد خواهد بود. آن حوادث خونین، که بر حزب ما و انقلاب ایران رفت، و این رویداد سوم، در سیاه و در جمع رزم آوزان جنبش کمونیستی ایران سرگیجه‌ای انکارناپذیر بوجود آورد، همانگونه، که در ارتش جهانی آن بوجود آورد.

انواع نظریات تسلیم طلبانه بداخل این سیاه و آن ارتش راه یافت. برخی عقب نشینی کردند، برخی پشت به جبهه کردند و گروهی با پرچم سفید، نه تنها به ارتش مقابل تسلیم شدند، بلکه بخدمت آن نیز درآمدند و در رکاب آن، به مقابله با سپاهی برخاستند، که تا پیش از آن حوادث و رویدادها، در دل آن جای داشتند!

اگر نیروی باید صرف کرد، تا نشان داد، که با جسارت می‌توان از گذشته سخن گفت و به آینده فکر کرد، همان خردمندان تر، که این نیرو صرف آتانی شود، که عقب نشینی کرده‌اند، متفعل شده‌اند و یا پشت به جبهه کرده‌اند، اما به صف مقابل نیبزیسته‌اند. تفاوت نمی‌کند، که این دو نیرو، از سپاه جنبش کمونیستی و توده‌ای ایران، در کدام گردان به صف برده‌اند و یا اکنون به صف شده‌اند، اما بدون تردید، گردان پرتجربه حزب توده ایران، پیشاپیش همگان باید مورد خطاب باشد، که هست!

آنها که ترک ایدئولوژی گفته‌اند، پاسخ گوئی و یا دفاع از گذشته را وظیفه خود نمی‌دانند، اما آنها که چنین نکرده‌اند، چرا؟

آنها که حیات سیاست نوینی را برگزیده‌اند هیچ، اما آنها که چنین نکرده‌اند، چرا باید با منطق و استدلال آنها بیاندیشند و قلم بر کاغذ بگذارند؟ بحث بر سر مشی و سیاست حزب توده ایران، پیش و پس از انقلاب سال ۵۷ است. سخن از جنبش توده‌ای عظیمی است، که به انقلاب ختم شد، و سپس سخن از سال‌های پس از پیروزی انقلاب است. سخن از جامعه مشخص ایران است، که با ایده آل‌هایی ما شاید فاصله زیادی داشته باشد، اما ایده آل را مگر می‌توان جایگزین واقعیت کرد؟

سخن از جامعه‌ایست، که همین چند روز پیش (نه ۱۰ یا ۱۵ سال پیش)، در شیراز (اگر حتی تحریک مذهبی هم شده باشند، در اصل موضوع تاثیر چندانی ندارد) و در اعتراض به نمایش یک فیلم آمریکائی، بنام "دونه" از تلویزیون سراسری، در خیابان‌ها براه افتادند (۲۳ اردیبهشت)، همین خیل عظیم اکنون با دولت و برنامه‌های اقتصادی-سیاسی آن سر ستیز دارد. در چنین جامعه‌ای، تکلیف ما چیست؟

در جمع همین مردم و در تلاش برای آگاهی آنها از عمق رویدادها؟ و یا در کنار دولت و آنهاست، که این جنبش را گمراه می‌خواهند؟

سخن از این جامعه‌است، و نقش مشی و سیاست حزب توده ایران. سخن از جامعه‌ایست، که در قیام "اسلام شهر" آن، مردم عکس آیت الله خمینی را بالای سر خود گرفته بودند و علیه "رفسنجانی" شعار می‌دادند! سخن از جامعه‌ایست، که در قیام شهر مشهد آن، بسیج و سیاه نقش واقعی و مردمی خود را ایفا کردند و در کنار مردم قرار گرفتند. سخن از جامعه‌ایست، که در شهر قزوین آن، مردم با امام جمعه شهر، که با آنها همراهی کرده بود، کاری نداشتند، اما هر عبا به تن و عمامه بسر دیگری را که در خیابان‌های می‌دیدند، زیر مشت و لگد می‌گرفتند! در همین شهر، بسر دسته‌های شکنجه گر در زندان شهر شناسائی شدند و به دام مردم افتادند. کدام سرنوشت را پیدا کردند؟ نه دولت می‌گوید و نه آنها، که با چوب و مشت و لگد آنها را تا مرز مرگ و حیات ادب کردند! (همه می‌دانند، که در زندان‌های رژیم، بندرت زندانی بدون چشم بند به شکنجه گاه برده می‌شود، زیرا شکنجه گران تلاش دارند ناشناس بمانند. در شورش قزوین این شکنجه گران چگونه شناسائی شدند، جز به همت آنها، که در زندان بوده‌اند، اما نه در جمع زندانیان!؟)

سخن از این جامعه است، که امروز متولد نشده است. در سال ۵۷ نیز حیات داشت و در آینده نیز به حیات فرهنگی-مذهبی خود ادامه خواهد

## میهن دوست کیست؟

حزب توده ایران در آستانه حمله عراق به ایران، نخست اطلاعاتی را که در این زمینه و از طریق دوستان عراقی خود بدست آورده بود، در اختیار دفتر آیت الله خمینی گذاشت و طی نامه جداگانه‌ای «علی اکبر هاشمی رفسنجانی»، رئیس وقت مجلس اسلامی را نیز در جریان امر قرار داد. در گام دوم، حزب ما تحلیل و ارزیابی خود را از این خبر بااطلاع همان منابع رساند و پیشنهادهای خود را نیز برای دفاع از کشور اعلام داشت.

پس از حمله عراق به ایران، حزب ما با تمام توان ممکن، در جبهه دفاع از میهن قرار گرفت. علاوه بر کادرهای ارزشمندی نظیر «عسگر دانش شریعت پناهی»، که در جبهه‌های جنوب به شهادت رسیدند، ارزشمندترین نظامیان علاقمند به حزب ما نیز در این راه از هیچ نوع جانفشانی دریغ نداشتند و برخی از آنها در جریان حملات نظامی به شهادت رسیدند. (جمع زیادی از همین افسران از سه نیروی هوایی، زمینی و دریایی، پس از یورش به حزب توده ایران دستگیر و سپس به اتهام سرپای جعلی جاسوسی و بیگانه‌پرستی! اعدام شدند و برخی سال‌ها در زندان ماندند، که از این جمع نیز برخی در جریان قتل عام زندانیان به شهادت رسیدند!)

پس از فتح خرمشهر، سنگین‌ترین فشارهای تبلیغاتی به حزب ما وارد آمد، تا رسماً موضع خود را در برابر ادامه جنگ اعلام دارد. رهبری حزب در این دوران «برزخ»، تحلیل دقیق خود را از اوضاع جنگ، کشور، جهان و منطقه، طی نامه‌ای در اختیار دفتر آیت الله خمینی گذاشت و رسماً اعلام داشت، که با ادامه جنگ موافق نیست، آنرا به صلاح کشور و انقلاب نمی‌داند و بهترین لحظه برای صلح و آغاز مذاکره را همین لحظات می‌داند، که «خرمشهر» از جنگ متجاوز بیرون آورده شده، دشمن به پشت مرزهای بین‌المللی رانده شده و «صدام حسین» در داخل عراق در موضع بسیار متزلزل قرار گرفته است.

رهبری حزب، در همین نامه، با هر نوع اندیشه صدور انقلاب از راه نظامی مخالف کرد، بار دیگر یادآور شد، که دست‌آوردهای داخلی انقلاب، سازندگی و پیشرفت کشور، بزرگ‌ترین سلاح برای صدور انقلاب ایران است و در این صورت است، که کشورهای وابسته به امپریالیسم در منطقه و از جمله عراق، متزلزل تر می‌شوند و در برابر شرایط انقلابی قرار می‌گیرند.

## بقیه "گذشته" افتخار ماست از ص ۲

سال‌های پس از پیروزی انقلاب یادآور شد، در غیراینصورت توده‌های مردم همچنان در گمراهی و بی‌اطلاعی اسیر خواهند ماند.

آنها که برای جنبش کارگری ایران، از مهاجرت رهنمود صادر می‌کنند، باید ابتداءً زبان این جنبش را بیابند، و در کنار آنها بگویند، که ما (حزب توده ایران) درباره اساسی‌ترین خواست‌های زحمتکشان جامعه، پس از پیروزی انقلاب چه گفتیم و چگونه بدلیل این روشن بینی و پیشگامی به تئلاگاه برده شدیم. این سخن در کنار آنها معنی و مفهوم دارد، نه برافزاسر آنها! حزب ما از حکومت کنونی، نه تنها جان عزیزترین، فرزانه‌ترین و میهن‌دوست‌ترین یاران خود و انقلاب را طلب دارد، بلکه همراه مردم و در کنار آنها، مدعی حکومتی است، که به انقلاب خیانت کرده است.

بر زبان راندن این ادعا ننگ است؟ ما می‌گوییم: خیر، این یک افتخار تاریخی است.

همین است، که وقتی امروز کسانی در نشست و برخاست‌های خود می‌گویند: «حرف‌های "راه توده"، همان حرف‌های گذشته است»، باید بی‌درنگ از آنها پرسید، مگر حرف‌های دیروز، حرف‌های غیرعلمی و غیر اصولی بوده است، که دفاع آنها و خواست آنها برای اصلاح و تطبیق ناگزیر آن مشی با اوضاع امروز ایران، نادرست باشد!

آنها که در سال‌های پس از پیروزی انقلاب، فریادهای "حزب توده ایران" را برای ایجاد یک جبهه متحد ناشنیده گرفتند و ما را در جنبش عظیم انقلابی تنها گذاشتند، امروز چه پاسخی دارند؟

چرا آنها که دیروز به ندای اتحاد حزب پاسخ مثبت ندادند و حتی بر سر راه آن کارشکنی کردند، و یا با ماجراجوئی‌های خود بزرگ‌ترین فرصت‌ها را برای ارتجاع و مخالفان تعمیق انقلاب فراهم ساختند، نباید امروز به پاسخگوئی فراخوانده شوند؟

اگر امروز تازیانه واقعیات بر پشت همگان فرود آمده است، سهم حزب توده ایران در یادآوری گذشته و نشان دادن حقانیت خود چیست؟ پنهان شدن و سر زیر بال اپوزیسیون راست مهاجرت بردن؟  
راه توده می‌گوید: نسیم!

پس از ارسال این نامه به دفتر آیت الله خمینی و ارسال تحلیل مشابه برای «هاشمی رفسنجانی»، رئیس وقت مجلس اسلامی، این مخالفت با ادامه جنگ، ابتداءً در حوزه‌های حزبی اعلام شد و سپس به نشریات وقت حزب، «پرسش و پاسخ» و «تحلیل هفته» نیز راه یافت.

در روزهای بسیار مهم و سرنوشت‌ساز تصمیم درباره توقف و یا ادامه جنگ، تراکم دیدارهای خصوصی در بیت آیت الله خمینی چنان از حد افزون بود، که در اظهارات مقامات وقت مملکت نیز بازتاب می‌یافت. در این لحظات تب و تاب حیاتی، برخی نزدیکان به دفتر آیت الله خمینی اطلاع دادند، که «امام سه بار استخاره کرده و هر سه بار پاسخ نه مثبت است و نه منفی!»

چه کسانی هماهنگ با امریکا، ادامه جنگ را به انقلاب و ایران تحمیل کردند و ایران را به ویرانی کشاندند؟

«احمد خمینی» تنها شاهد و مطلع از سیر رویدادها بود؟ کسان دیگری زبان به اعتراف خواهند گشود؟ آینده نشان خواهد داد، همان آینده‌ای، که پرده از روی اسرار مرگ ناگهانی احمد خمینی و صدها حادثه و ماجرای پنهان دیگر نیز برخواهد داشت.

پس از آغاز مرحله دوم جنگ و ادامه آن، حملات تبلیغاتی در نمازهای جمعه با شدت تمام علیه حزب ما آغاز شد. حزب ما متهم به دنباله‌روی از اتحاد شوروی شد، که او نیز با ادامه جنگ موافق نبود و آنرا بسود امپریالیسم می‌دانست. نخست آیت الله جنتی (دبیر تبلیغات اسلامی و عضو فقهای شورای نگهبان)، سپس آیت الله موسوی اردبیلی (رئیس وقت دیوان عالی کشور، که اکنون کنار گذاشته شده و بدنبال یک سکنه شدید مغزی در شهر قم ساکن است) و سپس «هاشمی رفسنجانی» (رئیس وقت مجلس، نماینده امام در شورای عالی جنگ و رئیس جمهور کنونی کشور)، هر یک در نمازهای جمعه و مصاحبه‌های مطبوعاتی خویش، توپخانه اتهام را بسوی حزب ما نشانه رفتند و جرم بزرگ و نابخشودنی حزب ما را مخالفت با ادامه جنگ اعلام داشتند.

این تبلیغات پیش‌زمینه یورش به حزب ما بود، و چنین نیز شد. در تمام این دوران بسیار دشوار برای حزب ما، از سوی هیچ حزب و سازمانی (جز فدائیان اکثریت، که مواضع حزب ما را پذیرفته بودند)، ندای یاری برخاست و حزب توده ایران یک تنه در میدان باقی ماند. کسانی که پیوسته حزب ما را غیرملی معرفی می‌کردند، اگر هم با ادامه جنگ موافق نبودند، جسارت بیان آنرا در آن جو و شرایط بسود خود تشخیص ندادند و فرصت طلسمی را بر حقیقت‌گوئی ترجیح دادند. ژنرال‌های سلطنت‌طلب، که خود را وطن‌پرست و ما را بیگانه‌پرست می‌نامیدند و می‌نامند (!)، در آرزوی حکومت برخوزستان، هنوز در بغداد پرسه می‌زدند (به نوشته مهندس عزت‌الله سبحانی در نشریه ایران فردا شماره ۱۵، آنها در اتمام جنگ عراق نقش راهنما را ایفاء می‌کردند).

هیچکس مقاله‌ای، نامه‌ای، اعلامیه‌ای، مصاحبه‌ای و یا ابراز نظری را از جانب شیرین زبانان و خوش‌نویسان کنونی «گیهان لندن» بخاطر ندارد. براستی نباید از خود پرسید: چه کسی وطن‌پرست و چه حزبی "ملی" است؟ (ص ۱۲ مصاحبه احمد خمینی را بخوانید)

## تحولات جدید در افغانستان

برخی منابع افغانی، پیرامون موقعیت سیاسی در این کشور، اطلاع داده‌اند، که اخیراً نوعی مناسبات سیاسی بین ژنرال «دوستم»، حاکم شمال افغانستان با دولت «برهان‌الدین ربانی» در کابل برقرار شده است.

این منابع اطلاع می‌دهند، که اخیراً یک هیات اعزامی از جانب ژنرال «دوستم»، بریاست «سید منصور نادری»، رئیس فرقه اسماعیلیه در استان بغلان و رئیس شورای نظامی این استان در شهر کابل یک سلسله مذاکره همکاری را با دولت مستقر در کابل انجام داده است. استان بغلان از جمله استان‌های نواحی تحت رهبری ژنرال «دوستم» در شمال افغانستان است.

در این نواحی، مردم برای رفت و آمد و مسافرت پاسپورت محلی، صادره از جانب شورای تحت رهبری ژنرال «دوستم» را در اختیار دارند!

## "احسان طبری":

هنوز باید چشم به راه برخورد واقع گرایانه نسبت به نیروهای صدیق چپ از جانب قشرهای معینی از مسلمانان مبارز بود... از همان آغاز باید گفت، که انقلاب ما را سه خطر جدی به مسخ و سقط شدن یا شکست خوردن تهدید می کند.

**نخست:** خطر مستقیم امپریالیسم و متحدان ارتجاعی او در منطقه و ضد انقلاب مهاجر و داخلی است، که نباید از آن‌ها دمی غافل و فر قبال آن‌ها بی تدارک و ناآماده بود؛

**دوم:** خطر سیاستمداران بورژوا، که مایل هستند انقلاب ایران را در جاده تکامل سرمایه داری و موافق دلخواه امپریالیسم بیافکنند و آن را از درون مسخ نمایند و اکنون امپریالیسم نیز به این نیرو دل بسته است؛

**سوم:** امکان زیاده روی‌های آن بخشی از پیروان خط انقلابی "امام" است، که صرف نظر از صداقت یا عدم صداقت، می تواند با غرق شدن در تعصبات و تنگ نظری‌های گروهی، موجب دل سردی و تفرقه نیروهای خلق و انفراد انقلاب شود.

هر یک از این خطرات سه گانه بسیار مهم، نباید آنی از نظر دور نگاه داشته شود.

نیروهای انقلابی برای غلبه قطعی بر این خطرات سه گانه به نحوی از انحاء به تامین وحدت عمل خود نیازمندند. به نظر حزب ما بهترین شکل این وحدت عمل پیدایش "جبهه متحد خلق" است و حزب، صرف نظر از آن که پاسخ دیگران چه باشد، بر روی این امر در گذشته اصرار ورزیده و در آینده نیز اصرار خواهد ورزید، تا وظیفه تاریخی وحدت طلبانه خود را در آنگاه انقلاب انجام دهد. اگر این بهترین شکل، که می تواند پایه بسط دموکراسی انقلابی ایران را بوجود آورد، در اثر تنگ نظری‌ها تحقق نیابد، آنگاه شکل حداقل آن، یعنی هماهنگی نیروهای انقلابی در عمل، دارای ضرورت حیاتی و انصراف ناپذیر است. **بدا بر جنبش انقلابی، اگر این هدف حداقل هم تحقق نیپذیرد!**

زندگی و انقلاب بیش از پیش خود ویژگی‌های بافت جامعه ما را نشان داده است. این بافت بسی از مختصات یک جامعه سنتی (قرون وسطانی) را تا آستانه انقلاب حفظ کرده بود. در این جامعه تبلور و اتحاد تنگاتنگ مالکان بزرگ ارضی نیمه فئودال، خان‌های عشایر، بورژوازی ثروتمند بازارها (حاجی آقاها) با دربار استبدادی و دوائر تزیینی دولت (مانند شهریارانی و ژاندامری سابق)، طی دهه‌های طولانی شکل گرفته بود. بخشی از روحانی نمایان، که دین را تنها اجراء ظاهری مراسم عبادی و گرفتن خمس و زکوة و سهم امام از ثروتمندان می شمردند، در جنب این اتحاد نامقدس قرار گرفته بودند. انقلاب ایران سعی کرده و سعی می کند، که این گردوی سخت جهنمی را بشکند.

اگر این صخره سخت جوش ده هاعنصر ارتجاعی: استعمار، دربار، نیروهای تزیینی، سیاستمداران مرتجع و سازشکار، عناصر عوامفریب و ریاکار، سرمایه داری و بزرگ مالکی و امثال آن، فروپاشد، آن سنگ طلسمی، که به پای جامعه ما بسته و آن را از گام برداری چلاک درجاده ترقی و مستقلانه و آزاد باز می دارد، منحو می شود.

نه انقلاب مشروطیت و نه جنبش‌های بعد از آن، هیچ کدام نتوانستند این صخره درهم جوش را فرو بگسلند، ولی انقلاب بهمین توانست در این زمینه کارهای بزرگی بکند.

نباید آموزش لنین را فراموش کرد، که ما را به تحلیل کنکرت وضع کنکرت دعوت می کند و نه غرق شدن در تجریدات و کلی گویی‌های کتابی، که از پراتیک و واقعیت زنده فاصله دارد.

لذا قاعده سیر آتی انقلاب ایران، مانند سیر گذشته اش، طوفانی خواهد بود و تاریخ آینده از ناپیوسیده‌های متفی و مثبت انباشته است.

تهران ۱۶ دیماه ۱۳۵۹ احسان طبری

## پاسخی، که آرمان گرایان

## مذهبی و غیرمذهبی انقلاب،

## به جنبش بدهکارند!

تلاش می کنند، ما را در چارچوب حوادث خونین و تلخ ناشی از اسارت در زندان‌های جمهوری اسلامی به بند بکشند. در این حصار تنگ، زندگان را می خواهند مرعوب سخنان و نوشته‌های آن قربانیانی نگهدارند، که یک عمر چیز دیگری گفته و عمل دیگری انجام داده بودند.

"احسان طبری" از جمله این قربانیان و به تعبیری برجسته ترین متفکر، ادیب، تاریخ دان و فلسفه شناس این جمع است، که تلاش می کنند او را یا به فراموشخانه تاریخ سپارند و یا اگر مقاله و طرحی فلسفی را از او منتشر می کنند، از پراتیک روز و مبارزاتی او فاصله می گیرند. اگر ترغیب اول، کار دشمنان حزب است، غفلت و سهل انگاری دوم، ای بسا از جانب دوستان و همسنگران او انجام می شود. چرا باید این حقیقت را کتمان کرد، که:

- احسان طبری، فقط یک متفکر، نویسنده و محقق نبود، او ۵ دهه از حیات خود را در قلب حوادث سیاسی ایران گذراند. در تدوین برنامه و سیاست حزب توده ایران نقش برجسته داشت. بسیاری از اسناد، اعلامیه‌ها و گزارش‌های جلسات صلاحیتدار حزبی به قلم دقیق و مو شکاف او بود. آنها که این واقعیات را نمی گویند، در واقع خود در برابر سؤالات بسیار جدی قرار می گیرند.

او نگران سرنوشت انقلاب بود، این نگرانی را در چارچوب سیاست اتحاد و انتقاد حزب بیان می داشت. او در اواخر سال ۵۹، که حزب توده ایران از امکانات قابل توجهی برای کار علنی در داخل کشور برخوردار بود، به صراحت نوشت که:

\* - خطر سرمایه داری، انقلاب را تهدید می کند (و دیدیم که چنین شد)؛

\* - باید دید نیروهای مذهبی برخورد واقعگرایانه پیدا خواهند کرد؟

\* - زیاده روی نیروهای خط انقلابی امام... انقلاب را دچار انفراد می کند؛

\* - بنا به حال جنبش انقلابی، که به این حداقل (اتحاد در عمل) نیز نتواند دست یابد؛

\* - "حاجی آقا"های بازار، روحانیت طرفدار فقه سنتی و شریعت خشک در جنب اتحاد نامقدس مالکان بزرگ ارضی، بورژوازی بزرگ بازار و ... گردوی سخت جهنمی را می مانند، که انقلاب باید بتواند آنرا بشکند.

\* - انقلاب بهمین گام هائی را برای درهم شکستن آن گردو برداشته است، اما سرانجام آن معلوم نیست.

آن نگرانی‌های "احسان طبری"، که پاسخی عملی در جنبش چپ (مذهبی یا غیرمذهبی) نیافت، چقدر واقعی بود؟ این پاسخ را نه فقط طیف چپ غیرمذهبی، بلکه آرمان گرایان مذهبی نیز به خود و جنبش بدهکارند. نه فقط آرمان گرایان، که اهل تفکر و فلسفه و منطق نیز هنوز بدهی خود را به امثال طبری نپرداخته‌اند. "عبدالکریم سروش"، که امروز خود نیز در اسارت حاج آقا‌های بازار و روحانیت قشری، به بند کشیده شده است، از آن جمله‌اند.

سخنان طبری را به نقل از دنیای دیماه ۵۹ بخوانیم، که خود گویای همه واقعیاتی است، که حاصل بی توجهی به آن‌ها، جامعه امروز ایران است.

**احسان طبری:** «تحلیل‌های حزب هرگز در عرصه تئوری بافی‌های تجریدی یا جریب‌ها و تنگ نظری‌ها و ذهن گرائی‌های گروهی مانند، بلکه با صداقت و عینیت کوشید، در رابطه با سیر روزمره انقلاب، همیشه "چه باید کرد؟" مشخص عرضه کند.

## ۱۰ مرداد ۶۱ "تحلیل هفتگی حزب توده ایران":

\* ... آمریکا خواهان ادامه جنگ است و ما در این زمینه توجه رفق را به موضوع گیری های مهمی، که طی هفته گذشته بعمل آمد و معلوم کرد، که در واقع آمریکا خواهان ادامه جنگ است، جلب می کنیم. نفع انقلاب ما در ادامه جنگ نیست و دام آمریکا، دامن زدن به یک جنگ فرسایشی و تضعیف جمهوری اسلامی ایران است.

## سؤال بزرگی، که پس از مرگ "احمد خمینی" مطرح است

## چه کسانی جنگ می خواستند؟

شایعات پیرامون مرگ ناگهانی احمد خمینی بتدریج جای خود را به افشای برخی اظهار نظرهای وی در ماه های پیش از مرگ او می دهد، که اکنون در برخی نشریات داخل کشور منتشر می شود.

این اظهار نظرها، که در نوع خود بسیار پراهمیت بوده و با سرنوشت کشور و انقلاب در حساس ترین مقاطع حیات ۱۷ سال گذشته ایران پیوند داشته است، این ارزیابی عمومی را، که احمد خمینی گنجینه ای از اسرار مریوط به تاریخ پس از پیروزی انقلاب بود، که به خاک سپرده شد، تائید می کند. موضوع گیری های جدید او پیرامون عملکرد دولت طی ۶ سال گذشته نیز از اهمیتی درخور توجه جدی برخوردار است.

چند هفته پس از مرگ ناگهانی احمد خمینی، روزنامه جمهوری اسلامی قسمت هایی از یک مصاحبه چاپ نشده با احمد خمینی را منتشر ساخت، که در آن برای نخستین بار حقایق مربوط به مرحله تصمیم گیری برای ورود ارتش ایران به خاک عراق افشاء شده است. این گفتگو در سال ۱۳۷۰ توسط بخش انتشارات سپاه پاسداران با احمد خمینی انجام شده است. احمد خمینی در این مصاحبه می گوید:

«امام (آنروز عصر) برسر عادت، که سه بار و هر بار نیم ساعت در روز قدم می زدند، رادیو در دستشان بود و قدم می زدند... گوینده رادیو خبر آزادی خرمشهر را اعلام داشت. متوجه شدم، که احساس خوبی به ایشان دست داده است... در مقابل مسائل خرمشهر امام معتقد بودند، که بهتر است جنگ تمام شود، اما مسئولین جنگ (!؟) گفتند، ما باید تا کنار شط العرب برویم، تا بتوانیم غرامت خودمان را از عراق بگیریم. امام اصلا با این کار موافق نبودند و می گفتند، اگر بناسد شما جنگ را ادامه بدهید، بدانید، که اگر این جنگ با وضعی که شما دارید، ادامه یابد و شما موفق نشوید، دیگر این جنگ تمام شدنی نیست... حالا که قضیه فتح خرمشهر پیش آمده، بهترین موقع برای پایان جنگ است...»

نشریه "کار و کارگر"، وابسته به "خانه کارگر" در تهران نیز برای نخستین بار بخشی از اظهارات احمد خمینی را در رابطه با فشار جناح راست (رسالتی ها و احمد توکلی به نمایندگی از آنها) در دولت میرحسین موسوی در رابطه با قانون کار جنجال برانگیز در آن دوران، منتشر ساخته است.

احمد خمینی در این مصاحبه می گوید، که این طرح موجب اختلاف نظرهای عدیده شده بود و عده ای آنرا شرعی نمی دانستند. سرانجام آنرا نزد امام آوردند، امام آنرا بلاشکال تشخیص دادند و گفتند، که ایراد شرعی ندارد. مخالفان (همانها که حالا در جمع گروه بندی "رسالت" طرفدار ولایت مطلقه فقیه شده اند) باز هم مقاومت کردند و پیغام دادند، که اگر اینطور است، پس امام خودشان (ظاهرا بجای شورای نگهبان قانون اساسی، که همین گروه بندی رسالت در آن نفوذ کامل داشت) آنرا امضاء کنند و بفرستند، امام هم همین کار را کردند و خودشان آنرا امضاء کرده و برای اجرا فرستادند به دولت!

## چه کسانی ادامه جنگ را به انقلاب تحمیل کردند؟

هیچ سازمان سیاسی و هیچیک از دست اندرکاران حکومتی را در آن اوج غرور ناشی از فتح خرمشهر بخاطر نداریم، که در آن سخت ترین شرایط در مخالفت با ادامه جنگ، چنان بی پروا حقیقت را گفته باشد، که "حزب توده ایران" گفت. رهبری و کادریهای "حزب توده ایران" بخاطر بیان ارزیابی دقیقی، که در زیر می خوانید، به اسارت گرفته شدند و سرانجام قتل عام شدند.

ادامه جنگ، به گفته "هاشمی رفسنجانی"، یک هزار میلیارد دلار خسارت به ایران وارد آورد و دو کشور تروتمند و پر قدرت منطقه (ایران و عراق) را به زانو درآورد.

گذشته را باید گفت، چرا که دفاع از گذشته، دفاع از حال و آینده "حزب توده ایران" است. باید به مردم ایران و جنبش عظیم ناراضی از حکومت و بویژه نسل جوان کشور گفت، که "حزب توده ایران"، برای دفاع از انقلاب سال ۵۷ مردم ایران، از هیچ امکانی فروگذار نکرد. آن بسیجی معلول، آن خانواده سرگردان و گرسنه قربانی جنگ، آن جوان از اسارت باز گشته، که امروز شاهد فساد و تباهی حکومت است، باید بدانند، "حزب توده ایران" برای مردم ایران و حفظ تمامیت ارضی کشور و درنقش سخنگوی توده های مردم، چه گفت، که اگر بدان عمل کرده بودند، امروز ایران اینگونه به زانو در نیامده بود.

## نهم خرداد ۶۱ "تحلیل هفتگی حزب توده ایران" بمناسبت فتح خرمشهر:

\* ... برای ایران انقلابی این فتح در جنگ باید سرآغاز نصرت های تازه ای در سازندگی در زمان صلح باشد. دولتمردان ما بارها گفته اند، که ما طالب جنگ نیستیم، که ما مقابله به مثل نمی کنیم، که نیازهای حیاتی و اساسی مردم محروم و فداکار ما باید بر آورده شود، که کوخ نشینان باید از نصرات انقلاب خود بهره مند شوند... رفیق کیانوری، دبیر اول کمیته مرکزی "حزب توده ایران" در پرسش و پاسخ ۲۰ اردیبهشت، ضمن تبریک و ابراز شادمانی عمیق از پیروزی ها، گفت: امیدواریم که هرچه زودتر این جنگ پایان برسد و دوران سازندگی بعد از جنگ آغاز شود و تمام انرژی عظیم ملی ما، که قسمت قابل ملاحظه اش برای رفع این تجاوز هدر رفته، در راه ساختن جامعه ای، که عدالت اجتماعی در آن برقرار شود و استقلال کامل آن در برابر تمام دسیسه های استعمار جهانی تامین گردد، بکار افتد.

## ۱۵ خرداد ۶۱ "پرسش و پاسخ" نوالدین کیانوری:

\* ... اگر این عدد دقیق باشد، که رئیس جمهور دیروز بیان کرد، ایران ۱۵۰ میلیارد دلار خسارت دیده است. باید حساب کرد، که عراق هم لااقل در حدود ۱۰۰ میلیارد دلار خسارت دیده است. خوب، ۲۵۰ میلیارد دلار، یعنی درآمد ده سال نفت ایران در بهترین شرایطش. یعنی ضربه فوق العاده سنگین و مخربی به دو ملت بزرگ در این منطقه وارد شده است... ما امیدوار هستیم، که حاکمیت جمهوری اسلامی ایران با، در نظر گرفتن تمام ابعاد توطئه ای که آمریکا الان در کار تدارک آن است، سیاست دقیق خود را تنظیم کند. ما امیدوار هستیم، که حاکمیت جمهوری اسلامی، در مسئله تحول آینده اوضاع سیاسی منطقه، دچار ساده نگری بعضی از مسئولان نظامی و اجتماعی (برای ادامه جنگ) نشود.

## ۲۷ تیرماه ۶۱ "تحلیل هفتگی حزب توده ایران":

\* ... مرحله تازه ای در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران انقلابی پیش آمده است. اکنون بوضوح دیده می شود، که ضمن تثبیت برای ادامه تشنج و زمینه سازی برای بسط درگیری (ادامه جنگ)، آمریکا می کوشد، جلو امکانات میهن انقلابی ما را برای پرداختن به مسائل بنیادی تکامل جامعه و طرد وابستگی بگیرد. تهدید به نابودی مراکز مهم اقتصادی و نفتی ما و تهدید به کوبیدن مناطق مسکونی غیرنظامی ما، بتدریج به فعل درمی آید. همه اینها نشانه هایی از عمق توطئه و گستردگی دامیست، که آمریکا در صورت ادامه جنگ و با استفاده از آن تدارک دیده است. (مقامات جمهوری اسلامی اکنون می گویند، که ۵ شهر جنوب ایران بکلی ویران شد و بمباران اسکله های صلور نفت و چاه های نفت، میلیاردها دلار خسارت به ایران زد...)

فرج ا لله میزانی (جوانشیر):

# حزب توده ایران

و

## "مجاهدین" - "فدائی ها"

## "آرمان خواهان مذهبی"

همه نیروهای ضد انقلابی، صرفنظر از تفاوت ایدئولوژیک، جبهه واحد ضد انقلاب را تشکیل داده‌اند. گناه است اگر نیروهای انقلابی اتحاد پیکارجوی سیاسی خود را موکول به امر محال وحدت ایدئولوژیک کنند.

کسانی هستند، که اتحاد نیروها را، علاوه بر وحدت ایدئولوژیک، به مسائل عاطفی از نوع باور کردن و باور نکردن (مذهبی) موکول می‌کنند. بدون تردید تفاهم متقابل میان نیروهای انقلابی اهمیت فراوانی دارد. در طول سال‌های دشوار گذشته، دشمنان مردم ایران تخم نفاق و سوءتفاهم میان ما افشاندند و ما را نسبت به یکدیگر بیگانه کرده‌اند. باید در راه برقراری تفاهم متقابل کوشید. ولی اتحاد عمل را نمی‌توان به باور کردن و نکردن موکول کرد. همکاری، خود بهترین بوته آزمایش است. تفاهم، در جریان کار مشترک پدید می‌آید و آن جاست، که نیروهای انقلابی می‌توانند صداقت و درجه پیگیری یکدیگر را بیازمایند و به یکدیگر باور کنند.

(مهرماه ۱۳۶۰ «چهل سال در سنگر مبارزه» «جوانشیر»)

**جوانشیر:** مارکسیست‌ها نه فقط می‌توانند، بلکه بنابه نص صریح مارکسیسم-لنینیسم موظفند، که از همه جنبش‌های انقلابی، صرف نظر از ایدئولوژی آنها، حمایت کنند. مارکسیسم در تمام دوران موجودیت خود در عمل چنین کرده است. کمونیست‌هائی، که در واقع برای رسیدن به نزدیک‌ترین هدف‌ها و منافع طبقه کارگر می‌رزمند، در جریان هر جنبش، از آینده جنبش دفاع می‌کنند. توجه کنید، این جمله از مانیفست است. عمق اندیشه مانیفست در اینجا است، که دفاع از آینده جنبش را در خارج از جنبش موجود غیرممکن می‌داند. کسی که از جنبش موجود توده‌ها - صرف نظر از ایدئولوژی آن - پشتیبانی نمی‌کند و همراه جنبش نباشد، کسی که از هدف‌های نزدیک طبقه کارگر دفاع نکند، نمی‌تواند مدافع آینده جنبش باشد.

اهمیت این اندیشه مانیفست به حدی است، که لنین به هنگام بیان فشرده مارکسیسم آن را حکم بنیادی مانیفست درباره تاکتیک مبارزه سیاسی می‌داند. شما می‌توانید این مطلب را در اثر لنین به نام «کارل مارکس»، که به فارسی هم ترجمه شده، در بخش «تاکتیک مبارزه طبقاتی پرولتاریا» بخوانید. مارکسیست‌ها، جنبش‌ها را مصنوعاً نمی‌سازند. جنبش‌ها در خارج از ذهن ما وجود دارند، سخن بر سر درک سمت تکامل، کمک به تسریع حرکت تکاملی و دفاع از آینده جنبش، در هر جنبش واقعا موجود است.

برای اینکه روش و مشی «لنین» را بهتر درک کنید، مثالی از کشور خودمان می‌زنم. می‌دانیم که «لنین» مدافع آتشین جنبش مشروطه ایران و به ویژه جانب خلقی این جنبش، یعنی قیام «آذربایجان»، به رهبری «ستارخان» بود. لنین جنبش مشروطه را می‌شناخت، حوادث آن را با دقت تعقیب می‌کرد. فقط به خبرهای خبرگزاری‌ها قانع نبود. با کسانی که از ایران و یا نزدیکی‌های آن می‌آمدند، شخصا تماس می‌گرفت. به دستور او عده‌ای از بلشویک‌های قفقاز به ایران آمدند و در کنار مجاهدین ایران رزمیدند و بسیاری از آنها در میدان جنگ انقلابی شهید شدند، که هم اکنون یک گورستان به نام گورستان گرجی‌ها در مراغه پر از قبرهای آنهاست. بسیاری دیگر در سایر نقاط ایران مدفون‌اند.

آیا «لنین» نمی‌دانست، که جنبش مشروطه ایران شکل مذهبی دارد؟ آیا نمی‌دانست، که این جنبش از بست‌نشینی در حرم «شاه عبدالعظیم» آغاز شده و کسانی از روحانیون در آغاز در راس آن بوده‌اند؟ آیا لنین نمی‌دانست، که جنبش زیر رهبری «ستارخان» آمیزه مذهبی دارد و بسیاری از مجاهدین آذربایجان، معتقدات مذهبی دارند و خود ستارخان نیز، با وجود نزدیکی به سوسیال‌دموکرات‌ها، عقاید مذهبی خود را حفظ می‌کند؟ همه اینها برای لنین و یارانش روشن بود. حیدرعمواغلی سوسیال‌دموکرات، خودش در آذربایجان در جنبش مسلحانه شرکت مستقیم داشت و به چشم می‌دید، که چه می‌گذرد. ولی طبق روح و نص مارکسیسم، لنین و یارانش و همه سوسیال‌دموکرات‌های ایران، که از شاخه لنینی بودند، صادقانه و تا پایان از جنبش مشروطه حمایت کردند. کلمات پراحساسی، که لنین در ستایش از انقلابیون مشروطه ایران به کار برده، در کمتر جایی از آثار او تکرار شده است. هم شیخ «محمد خیابانی» و هم «میرزا کوچک خان» هر دو از روحانیون مسلمان بودند، ولی جنبش‌های تحت رهبری آنها و بویژه جنبش جنگل، از هر نظر مورد حمایت دولت جوان شوروی و شخص لنین و کمونیست‌های صدیق ایران بود.

### ما و فدائیان خلق

در آغاز پیروزی انقلاب، عده‌ای از گروه‌ها و محافل لیبرال و حتی جنبش انقلابی، کوشیدند خود را به چریک‌ها بچسبانند. هر کس که از ترس توده‌های انقلابی نمی‌توانست مستقیماً زیرنام و درفش خودش وارد عرصه سیاست شود، می‌گفت من چریک فدایی خلقم. متأسفانه سیاست نادرست سازمان نیز به این

مهندس «فرج ا لله میزانی» (جوانشیر)، دبیر دوم حزب توده ایران، به جرم آنچه در زیر می‌خوانید، در جمع قربانیان قتل عام زندانیان سیاسی به جوخه اعدام سپرده شد. «مارکسیسم-لنینیسم» در عمل و انطباق آن با شرایط مشخص، دیدگاه او بود. آنچه را او گفت و پیش‌بینی کرد، تحقق نیافته است؟

\* - سرنوشت سازمان مجاهدین به کجا ختم شده است؟

\* - ایدئولوژی‌زدانی و پیروی از لیبرالیسم، کدام سرنوشت را برای سازمان‌های انقلابی رقم زده است؟

\* - آرمان‌گرایان مذهبی، که اتحاد با حزب توده ایران را زیر فشار شدید ارتجاع داخلی و تبلیغاتی امپریالیسم جهانی فراموش کردند و بجای اتحاد انقلابی و طبقاتی، اتحاد مذهبی را دنبال کردند، به کدام سرنوشت گرفتار آمدند؟

\* - سازشکاران مذهبی، چگونه از درون صفوف مذهبیون آرمان‌خواه، علیه آنها عمل کردند و در این راه از هیچ توطئه‌ای فروگذار نکردند؟

\* - آنها که جنگ را یک نیروی محرکه انقلابی تبلیغ می‌کردند، اما هدفشان مسخ انقلاب و یافتن فرصت برای ضربه نهائی به آن بود، چگونه یکشنبه پرنده سفید صلح شدند؟

\* - مشی حزب توده ایران، مشی «لنینی» حرکت در دل جنبش برای تضمین آینده آن نبود؟

آنچه امثال «جوانشیر» نوشتند و گفتند، پرچمی است، که به افتخار باید برافراشت و حقانیت نظرات و پیش‌بینی‌های حزب توده ایران را اثبات کرد، نه آنکه مرعوب جوسازی «راست مهاجر» و «راست حاکم» سرزیر بال برد. با هم بخوانیم:

### مشی و سیاست حزب توده ایران

**جوانشیر:** درک تغییرات در مواضع طبقات و گروه‌های اجتماعی و تعیین و تبیین دقیق این تغییرات و منطبق کردن آن بر روش سازمان‌ها و شخصیت‌های سیاسی، از برجسته‌ترین و روشن‌ترین نمونه‌های برخورد علمی و درایت حزب توده ایران است. ما وقتی از جبهه واحد سخن می‌گوئیم، منظورمان اتحادی از انواع سازمان‌ها با هدف‌های باروشن نیست. منظور ما اتحادی است از نیروهای مشخص اجتماعی-سیاسی، که بطور عینی می‌توانند شعارهای معینی را در زمان معین بپذیرند و برای تحقق این شعارها بزمند. ترکیب اجتماعی این اتحاد و شعارهای آن به تناسب رشد جنبش در تغییر و تحول است.

کسانی هستند، که مسائل ایدئولوژیک را در امر اتحاد نیروها وارد می‌کنند، که جزء اخلاص در کار اتحاد حاصلی ندارد. وحدت ایدئولوژیک را حتی در چارچوب یک حزب سیاسی به زحمت می‌توان تامین کرد، تا چه رسد به چارچوب یک جبهه. در هیچ جبهه‌ای نمی‌توان وحدت ایدئولوژیک ایجاد کرد و یا به دنبال آن رفت. برخی از مسلمانان مبارز روی وحدت ایدئولوژیک تاکید دارند، غافل از این که حتی در میان نیروهایی، که خود را اسلامی می‌نامند، نمی‌توان وحدت ایدئولوژیک تامین کرد. چه بسا اختلاف ایدئولوژیک میان دو سازمانی، که هر دو خود را اسلامی می‌نامند، به مراتب بیشتر باشد، تا اختلاف میان یک سازمان اسلامی انقلابی و یک سازمان انقلابی مارکسیستی.

# از "خواب" باید بیدار شد!

نشریه "نیمروز"، که در لندن منتشر می‌شود، در یکی از آخرین شماره‌های خود تبریک نوزوری "نامه مردم"، ارگان مرکزی حزب توده ایران را بهانه قرار داده و اتهام‌نامه‌ای را به قلم "عباس پهلوان"، سردبیر سابق مجله "فردوسی" منتشر ساخته است. بخش عمده این اتهام‌نامه، تکرار همان حرف‌های بی‌پایه و اساسی است، که در سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد، امثال "عباس پهلوان" می‌گفتند و می‌نوشتند، تا رژیم شاهنشاهی را از محاصره انواع اتهامات مربوط به واقعیت کودتای دربار علیه حکومت دکتر مصدق، نجات دهند. این اتهامات، پس از سقوط رژیم شاهنشاهی و افشای ده‌ها صدها سند و خاطره به اثبات قطعی رسید. اتهاماتی از نوع طرفداری حزب ما از تقدیم مفت و مجانی نفت شمال به اتحاد شوروی! (گوستی ما مالک کشور بودیم و بر سر سفره تقسیم ایران، نفت شمال را سهم باصطلاح روس‌های می‌دانسته‌ایم!) البته، همین نفت را حالا دوستان آمریکائی "آقایان" همه را یکجا می‌برند و از ۵٪ سهم آنها نیز ایران را محروم کرده‌اند. چرا صدای سینه چاکان دیروزی نفت شمال (که جمهوری آذربایجان آنها را تقدیم شرکت‌های آمریکائی کرده است) در نمی‌آید و یاد "عرق" ملی‌شان نمی‌افتد؟ سؤالی است، که نه از عباس پهلوان، که محل چندانی از اعراب در جمع بزرگان قوم ندارد، بلکه از بزرگ‌ترهای او باید پرسید.

عباس پهلوی سیاه مشق گذشته را به تعبیر خودش تا ۱۰۱ مورد اتهامات مربوط به دوران دو پهلوی او ادامه می‌دهد، تا به همان اتهاماتی برسد، که گویا قرار است، پس از سقوط جمهوری اسلامی و بازگشت آقایان سلطنت طلب به ایران، در دور سوم سلطنت پهلوی‌ها پرونده قطور تبلیغاتی جدید علیه حزب توده ایران را تشکیل دهد!

او از این پرونده، علی‌الحساب دو اتهام را مطرح کرده و ۸۰ مورد دیگر را، گذاشته است برای دوره دوم انتشار مجله فردوسی در آینده!

"عباس پهلوان" می‌نویسد:

- ۱۰۱- کدام حزب با خمینی بیعت کرد و از حکومت جمهوری اسلامی حمایت نمود؟
- ۱۰۲- صادق خلخالی، کاندیدای ریاست جمهوری کدام حزب بود؟ (۱۱۰-۱۵۰ و ...دوستان)

اینکه نوشته‌های امثال "پهلوان"، کدام درجه از اهمیت را دارد، که پاسخی به آن لازم باشد یا نباشد، آنقدر اهمیت ندارد، که توجه دوباره و چند باره به این واقعیت، که حزب ما هیچ فرصتی را در تشریح و توضیح آنچه مربوط به حقیقت سیاست حزب در دوران پس از پیروزی انقلاب است، نباید از دست بدهد. این نوع نوشته‌ها، تنها گوشه‌ایست از پرونده‌ای، که بزرگان امثال "عباس پهلوی"، برای حزب ما جمع کرده‌اند و منتظر سقوط جمهوری اسلامی هستند، تا هر دروغ و نادرستی را بعنوان سند از آن بیرون کشیده و با استفاده از تمام وسائل تبلیغاتی، که در صورت رسیدن به حکومت در اختیار خواهند داشت، دور جدیدی از نبرد با حزب توده ایران را آغاز کنند.

کم بهاء دادن به این واقعیت، یک غفلت تاریخی است و ما بارها این امر مهم را یاد آور شده‌ایم. آنها سعی دارند در مهاجرت ما را در برابر اتهامات مربوط به مشی پس از پیروزی انقلاب حزب و ادار به سکوت و مباحثات کنند و مشی خود در برابر جمهوری اسلامی را، در سراسر مهاجرت بر همگان تحمیل کنند، از واقعیات مبارزه جاری در داخل کشور بازدارند و در خواب خرگوشی نگهدارند. این ترفند را باید افشاء کرد و با آن به مبارزه برخاست، مبارزه در این عرصه، نه فرار و سکوت در برابر گذشته‌ایست، که هنوز در ایران جریان دارد، بلکه گفتن واقعیات است. واقعیاتی، که با کمال تأسف و در مهاجرت، برخی از علاقمندان و وابستگان به حزب توده ایران نیز بتدریج آنها را فراموش کرده‌اند.

آنها که امروز در مهاجرت صد اتهام برای فعالیت حزب ما در دوران پس از پیروزی انقلاب فراهم آورده‌اند، فردای بازگشت به ایران، در کنار آن روحانیت پشت کرده به انقلاب و یا روحانیت غیرسیاسی، در تلویزیون‌ها خواهند نشست و آنچه نگهیده بوده و حزب ما نیز به موقع با آن مخالفت کرده را، پشت قباله حزب توده ایران خواهند کرد. این شیوه‌ایست شناخته شده و امتحان شده، که یادآوری دوباره آن، شاید خواب را از سر آنها، که به خواب خرگوشی در مهاجرت فرو رفته‌اند، بریاید!

بازی‌ها امکان می‌داد. نتیجه این که سازمان بطور مجازی و به حساب نیروهای، که دژ ماهیت خویش دشمن سازمان بودند، یک باره باد کرده و بزرگ شد. طبیعی است، که عده قابل ملاحظه‌ای از نیروهای صدیق و جوان نیز، که تحت تاثیر تبلیغات شدید ضد کمونیستی ساواک، نسبت به حزب توده ایران نظر خوبی نداشتند، به چریک‌ها نزدیک شدند.

این ترکیب نمی‌توانست در برابر حوادث دوام آورد. می‌دانیم که نورهای مرکب وقتی از منشور می‌گذرند، به رنگ‌های اصلی ترکیب‌دهنده خویش تجزیه می‌شوند. گذار سازمان از منشور حوادث نیز همین اثر را داشت. سازمان به اجزاء ترکیب‌کننده اش تجزیه شد. آنچه بسیار مهم است، این است، که اکثریت سازمان در خود این شهامت و صداقت انقلابی را یافت، که در برابر فشار حوادث مقاومت کند و راه خود را به جلو، به سوی حقیقت بگشاید. این همان جوهر انقلابی است، که در این سازمان وجود داشت و وجود دارد.

البته هنوز سازمان با دشواری‌های زیادی روبروست. هنوز بار گذشته سنگین است. هنوز ذهنیات و پیشداوری‌ها مانع دیدن همه واقعیت‌هاست. آنها از دشمنان مارکسیسم و عناصر مرتد و یا ناآگاه چیزهایی شنیده و آن را به سکه نقد گرفته‌اند. این نظریات عاریتی است، به قامت سازمان دوخته نشده و جا دارد، که سازمان جامه عاریتی را دور اندازد و روی پای خود بایستد. (این جامه عاریتی یکبار دیگر در مهاجرت بر تن سازمان شده است؟ آنها یکبار دیگر با سود گرفتن از جوهر انقلابی خویش، با مشی کنونی وداع خواهند گفت... آینده پاسخ خواهد داد.)

## ما و مجاهدین خلق

توجه کنید! سازمان مجاهدین خلق، قبل از هر چیز، بعنوان یک سازمان اسلامی ضد امپریالیستی صاحب شخصیت و ارزش است و گر نه نمایندگی دمکراسی نوع غربی را محافل لیبرال صد بار بهتر از سازمان مجاهدین خلق بلدند. (خوش باوری، که هنوز در این سازمان وجود دارد!) اگر سازمان دنبال موج لیبرالی کشیده شود، سیمای خود را از دست خواهد داد و به نیروی فرعی تابع دیگران بدل خواهد شد.

اضافه کنم، که در کشور ما، دفاع واقعی از دمکراسی فقط در نبرد ضد امپریالیستی و در چارچوب پیروزی این نبرد، مقدور است. ایران، اسپانیا نیست. جنبش انقلابی ایران در ماهیت با جنبش "ضد فرانکو" در اسپانیا تفاوت دارد. در آنجا جنبش ضد فرانکو بورژوازی و مورد حمایت سرمایه بین‌المللی بود، تا با سقوط فرانکو، سرمایه اسپانیایی بهتر و مطمئن‌تر به سرمایه بین‌المللی پیوندند. و این کار شد. سرمایه داری در اسپانیا، جای خود را با استقرار نظام "دمکراسی"، محکم کرد. اما ایران اسیر دست امپریالیسم و جنبش ایران، جنبش ضد امپریالیستی است. دمکراسی از نوع اسپانیا نمی‌تواند در ایران مستقر شود. سرمایه ایرانی و بین‌المللی، فقط باشکستن نهضت در ایران، می‌تواند جای خود را محکم کنند و این ممکن نیست، جز به دست پینوشه‌ها، زاهدی‌ها و اویسی‌ها.

## ما و آرمان خواهان مذهبی

چشم انداز تحول در نیروهای مذهبی پیرو خط امام تابعی است از چشم انداز تحول انقلاب ایران. هرچه انقلاب عمیق‌تر شود، این نیروها آگاه‌تر، قاطع‌تر می‌شوند و هر چه این نیروها قاطع‌تر و آگاه‌تر می‌شوند، به تعمیق انقلاب کمک می‌کنند.

خوشبختانه انقلاب ایران ریشه در میان توده‌های مردم دارد و نیروهای پیرو خط امام نیز، که نماینده این توده‌اند، با گذشت زمان واقعیت‌های نبرد ضد امپریالیستی را بیشتر و بیشتر درک می‌کنند.

## ما و جنگ با عراق

شنیده می‌شود، که برخی از سازمان‌ها و محافل به این جنگ در رابطه با تعمیق انقلاب ایران پر بهاء می‌دهند و چنان وانمود می‌سازند، که اگر این جنگ نبود، انقلاب ایران کند می‌شد. این نظر از ریشه نادرست است. انقلاب ایران خودجوش است. مصنوعی نیست، و به تحریک مصنوعی هم نیاز ندارد. بدون تردید امپریالیست‌ها هم جنگ علیه ایران را برای آن به راه نیانداخته‌اند، که انقلاب تسریع شود، اما از آنچه که انقلاب ایران در درون خود نیروی کفافی برای عمیق‌تر شدن دارد، در مقابله با جنگ، این نیروی انقلابی فعال‌تر شده است.

(نقل از مصاحبه زنده یاد "جوانشیر" با نشریه سازمان جوانان توده دیماه ۱۳۵۹)